

افغان مینې مارکیت عرضه کننده انواع مواد خوراکی و طبی

یگانہ مغازہ افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

داکتر سید مخدوم رهین و ودبریج، ورجینیا

سخنی با عمران خان

تو امی بودی و در پیش تو نهاد کتاب
تو طفل بودی و در گوش تو دمید اذان

گفته می شود که موسس سیاسی کشور پاکستان محمد علی جناح مشهور به قاید اعظم و موسس فرهنگی آن علامه محمد اقبال است.

حقیقت آن است که موسس اصلی پاکستان، فاتحان نامدار خراسانی، چون سلطان محمود غزنوی، سلطان معزالدین غوری، پادشاهان ممالیک و احمد شاه درانی اند. به مدد این فاتحان، اسلام با نیروی شمشیر به سرزمین های پنجاب و مناطق دیگر پاکستان کنونی راه یافت. و موسسان معنوی آن کشور، بزرگان روحانی خراسانی بودند، چون علی ابن عثمان هجویری غزنوی که به او دادا گنج بخش گفته اند و مزار فیض آثار او در لاهور زیارت گاه بزرگی است و پیشوایان دیگر روحانی خراسانی چون خواجه معین الدین چشتی، بنیانگذار طریقت چشتیه و بزرگان روحانی دیگری که ذکر شان سخن را به اطناب می کشاند. این پادشاهان بی تاج و تخت در تعلیم و گسترش اسلام و تمدن اسلامی - خراسانی بیشتر از سلاطین صوری نقش داشتند و بر قلب و ضمیر ملیون ها تن از مردمان پنجاب و دیگر مناطق پاکستان کنونی، قرن ها حکومت کردند.

به یاد داری که گفته بودی که اگر انگلیس ها زبان فارسی را در شبه قاره از اعتبار نمی انداختند، امروز تو با گویندگان این زبان به فارسی سخن می گفتی؟ بدان که پس از دین اسلام تحفه بزرگ دیگری که ملت افغانستان یا خراسان، به تو داد، همین زبان شیرین و با فخامت بود که اقبال آخرین گوینده نامدار شعر فارسی دری در سرزمین شما، آنرا شیرینتر از زبانهای شبه قاره می دانست:

گرچه هندی در عذوبت شکر است / طرز الفاظ دری شیرینتر است

پس آقای صدراعظم! چگونه ملت متمدن و با فرهنگی را که تو وامدار پدیده های بزرگ مدنی و روحی آن هستی، چنان به چشم حقارت می بینی که زیر کانه، محرومیت دختران و زنان ما را از تحصیل و کار، زاده فرهنگ سرزمین ما قلمداد می کنی و از کشورهای اسلامی می خواهی که فرهنگ تو حش را در کشور ما احترام کنند تا توجیه کنی عمل و حیسانه زن ستیزانه مزدورانت را که بر مباحکام ساخته ای. یادت باشد که قرن ها پیش ازین، دختر مهاجری از دیار ما، با خرد و دانایی و شجاعت و وجاهت، بر سرزمین تو حکومت کرد. ملکه سلطان رضیه را می گویم. شاید تو چنان غرق بازی کرکت بودی که فرصت مطالعه تاریخ کشورت را نداشتی، هنوز هم دیر نشده. برو از استادان تاریخ پیرس، تا دیگر نگویی که فرهنگ مردم افغانستان، زن ستیزی و محروم داشتن زنان از تحصیل و کار و پیشرفت و ارتقا است.

باز هم در باره لویه جرگه

لویه جرگه بی که در قانون اساسی دهه دموکراسی و قانون اساسی موجود تصریح شده، دیگر در هیچ حال قبیله بی و بدوی نیست. عناصر تشکیل دهنده آن هم نهادهای منتخب مردم اند (شورای ملی و شورا های ولایات و ولسوالی ها) و در شرایط حاضر که آن موسسات درهم ریخته اند، نمایندگان همه نهاد های مردمی و اقشار مختلف جامعه بویژه جامعه مدنی، و نمایندگان مقاومت ملی، می توانند جانشین آنان شوند. این گونه لویه جرگه در واقع همان مجلس موسسان است که در فقدان شرایط برگزاری انتخابات سراسری، در حالت وجود بحران های حاد، یگانه راه عبور از مراحل دشوار ملی است.

در چنان گرد هم آبی بزرگ ملی از تغییر نظام به صدارتی تا تمرکز زدایی و طرح بیطرفی افغانستان و سایر نیازمندی های جامعه را می توان مورد بحث قرارداد و به نتیجه رسید. اگرچه گمان نمی کنم اداره طالبان با برگزاری لویه جرگه اضطراری موافقت کنند و این مأمول به ثمر برسد، باز هم سوالی را مطرح می کنم. آیا ما همه نمی گویم که حکومت باید مشارکتی باشد و همه اقوام و اقشار خود را در آن ببینند؟ آیا مناسب است که از اداره طالبان چنین خواسته بی داشته باشیم یا از لوی جرگه بی که آرمان های ملت را تمثیل کند؟

بسم خدا

شماره ۱۰۸۹



در امر کانونه
\$1.50

مشت نامه مردم افغانستان

شماره نهم / سال سی ویم / ۳۰ قوس ۱۴۰۰ / ۲۱ دسمبر ۲۰۲۱ / شماره مسلسل ۱۰۸۹

از سینه پاک خود سپر ساخته ای

ای خطه پنج شیر، ای مهدشکوه!

در روی جهان لوله انداخته ای

در جنگ سیاهی تو قد افراخته ای

صنم عنبرین

انجنیر عبدالصبور فروزان نیوجرسی

گرزی . احمدزی و طالبان

باز یگران صفحه سیاه دیگر در تاریخ وطن (۳)

... «کردم و در صحبت های خاص به خلیزاد نیز فهماندم که اشتباه کنفرانس بن را تکرار مکن، او هم قبول کرد. «آقای خلیزاد برای براءت خود میگوید که «توافقات سیاسی بین دولت افغانستان و طالبان

پس اگر به دنبال راه حل مناسبی باشیم، آن از طریق لویه جرگه حالت اضطراری، یا همان مجلس مؤسسان میسر خواهد بود که گردانندگان آن هم باید از میان خود اعضا برگزیده شوند و در انتخاب حکومت با قاعده وسیع و مشارکتی آینده، به هیچ یک از سردمداران و اعضای کابینه های حکومت های بیست سال گذشته، سهمی داده نشود. در غیر اتمام به چنین سازش بزرگ ملی، بدیل دیگر آن است که اختیار را به میله تفنگ بسپاریم.

در باب مسایل علیای کشور، آن هم درین برهه دردناک و خونین حیات ملی، نباید از سر احساسات تند و تیز، غیرمسئولانه به رد و قبول مسایل بپردازیم. اگر راه دیگری هست، بفرمایید بگوئید.

در باره جرگه ها و لویه جرگه ها

جرگه ها در جوامع عشیره بی مشکلات و معضلات بسیاری را حل کرده و کار ساز بوده است. به همین ترتیب هنگام تصمیم گیری های بزرگ، طبعاً جرگه بزرگ می توانست به حل و فصل قضایای عمده رسیدگی کند. شاید قدیم ترین شکل جرگه بزرگ گرد همایی وسیعی باشد که چنگیزخان در او اخر عمر در مغولستان برپا داشت و دران بزرگان نظامی و ملکی (نویان ها) اشتراک داشتند. در زبان مغولی به اینگونه جرگه های بزرگ قوریلستای می گفتند.

جرگه بزرگ دیگری را نادرشاه افشار به اشتراک ده ها هزار تن از علما و سادات و اکابر و مشاهیر ملکی و نظامی، در دشت مغان دایر کرد و هدف او ازین جرگه اعلان سلطنت خودش و خلع طهماسب آخرین شاه سرگردان صفوی بود. درین جلسه هم چنان موافقت مردم را گرفت تا به خلافت و علمای عثمانی پیشنهاد گردد که برای رفع اختلافات بی حاصل فرعی میان مسلمانان و تثبیت اخوت اسلامی بین ملت های مسلمان، مذهب شیعه امامیه را نیز بعنوان مذهب پنجم اسلام بپذیرند و سب خلفای راشدین اکیدا ممنوع گردد. البته شماری از علمای خودخواه عثمانی این پیشنهاد خیر خواهانه را رد کردند.

در افغانستان، جرگه شیرسرخ در قندهار نقش مهمی در ساختن آینده کشور با انتخاب احمد شاه درانی به سلطنت ایفا کرد، اما نخستین لویه جرگه (مجلس کبیر ملی) لویه جرگه پغمان بود که در اواخر سلطنت شاه امان الله برای تصویب قانون اساسی (نظامنامه اساسی) به دعوت پادشاه دایر شد. شاه امان الله از شاملان جلسه خواسته بود تا (بلی گوی) نباشند و نظر خود را بیه صراحت و آزادی کامل بیان دارند. با استفاده از چنین حقی، ارتجاع زمان در برابر انسانی ترین مواد نظامنامه مانند منع نکاح دختران خورد سال (صغیره) مخالفت کردند.

از آن پس لویه جرگه ها بیشتر فرمایشی و به دلخواه حکومت ها دایر می شد، تا لویه جرگه قانون اساسی سال ۱۹۶۴ که وکلاد فضای آزاد بر قانون اساسی نوین که حکومت را از سلطنت جدا کرد و نوید آزادی و دموکراسی داد، غور کردند. مناقشه مرحوم موسی شفیق، که دانشمند علوم اسلامی در عصر نو بود، در برابر پدرش که از علمای جیدستی بود، دران اجلاس مناقشه بی بی نظیر بود که در آخر جرگه به طرفداری از پسر رای داد. در همان قانون اساسی و بعداً در قانون اساسی پس از اجلاس بن، لویه جرگه از شکل قدیمی آن تغییر کرد و عناصر اشتراک کننده شامل وکلای شورای ملی (هر دو اتاق)، شورا های ولایتی و شورا های ولسوالی ها گردید. بدین گونه لویه جرگه ها از کنترل حکومت ها بیرون آمد و شکل مردمی گرفت و می تواند در آینده در شرایطی که انتخابات سراسری مقدور نباشد، اراده واقعی ملت را تمثیل کند. /

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه با عنوان «ابن سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان و دوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

طوریکه پیشینی شده بود حرکت نکرد و علت آن بسیار بفرنج است و من نظریات خود را در روزها و هفته هاییکه در پیش است ارائه خواهم کرد. «ولی در جای دیگر توافقات بین امریکا و طالبان را تایید مینماید و به ستایش طالبان میپردازد که آنها نقاط نظر کلیدی را مراعات کردند، مثلاً بالای عساکر امریکا حین خروج حمله نکردند. اما نامبرده فراموش کرده که طالبان توان مقابله با عساکر امریکارا داشتند، و از جانبی از سال ۲۰۱۴ به بعد توافقاتی بین طالبان و امریکا صورت گرفته بود که امریکا بر طالبان حمله نمیکند و در جنگ شرکت ندارد و فقط وظیفه تربیه اردوی افغانستان را دارد و از همان سال تا برآمدن عساکر امریکا هیچ برخوردی میان طالبان و امریکا صورت نگرفته است. خلیزاد باید این طرز دید مخلصانه اش را در مورد طالبان تجدید نظر نماید.

عده از مامورین و مقامات امریکا که اذکر نام شان خودداری نموده اند میگویند در طی سه سالیکه خلیزاد در این مقام (نماینده خاص) بود به ناکام ترین چهره دو دولت تبدیل شده بود. اینها میگویند این دپلومات سابقه دار امریک از نشان دادن توانمندی و قوت امریکا به طالبان خودداری کرد و متواتر حکومت افغانستان را نادیده گرفت و به نظریات و پیشنهادات علاقه نداشت. خلیزاد در مورد انتقاداتی که مذاکرات با طالبان نباید بدون موجودیت و حضور دولت افغانستان صورت میگرفت میگوید: «نمیدانم چقدر جنگ دیگر با طالبان میشد تا طالبان به آن توافق میکردند، ما هر سال جاهای بیشتر را به طالبان از دست می دادیم و زمان به نفع ما نبود. «این طرز دید آقای خلیزاد خیلی حیرت آور است که یک دپلومات سابقه دار چطور این حرفها را میزند در حالیکه این یک حقیقت قبول شده است که وقتی مذاکرات و توافقات صورت می گیرد دو جانب درگیر که دولت افغانستان و طالبان بودند، باید با هم در مذاکره می نشستند و خلیزاد باید بجهت حکم مذاکره عمل میکرد، ولی برعکس او بجهت تسلیم دهنده حکومت و قدرت به طالبان عمل کرد. اونقش یک تسلیم دهنده را به نکویی بازی کرد و در طی سه سال همه تلاشهایش به نفع طالبان تمام شد و زمینه را طوری مساعد ساخت که امریکا بخودی خود شکست خورد و حیثیت سیاسی و نظامیش لطمه شدید برداشت!

عملکرد آقای خلیزاد سبب کشته شدن هزاران هزاران انسان بیگناه و آوارگی و در بدری فامیلها، بیجاشدن هزاران هزاران انسان از خانه و کاشانه هایشان، گسترش فقر و ناداری و گرسنگی و بی روزگاری میلیونها انسان بیگناه، برهم خوردن شیرازه یک کشور، برپادی قوای مسلح کشور و مساعدت زمینه تجاوز روشن پاکستان در امور داخلی افغانستان گردید. با وجود این همه جفاهایی که خلیزاد بر حق مردم افغانستان روا داشته است اخیراً در مصاحبه اش گفت: «پس از فارغ شدن از خدمت دولتی، به نمایندگی از مردم افغانستان فعالیت خود را ادامه میدهم و نظریات و انتقادات خود را در قضیه افغانستان ارائه میدارم.»

این حرفهای خیلی جالب که بعد از برپادی مردم افغانستان زده میشود، به هر اندازه که بالای خود فشار آورد تا منظور آقای خلیزاد و هدف او را از کلمه «به نمایندگی...» درک نمایم، نتوانستیم! چنین معلوم میشود که او به اغلاط کلام دچار شده و حتماً منظورشان از نمایندگی طالبان است نه از مردم افغانستان، درست و بیجا می باشد. زیرا در حق مردم افغانستان به اندازه جفا های نابخشودنی شده که همه را به خاک و خون کشانیده، آواره و در بدر به حدی ساخته که ایشان مجبوراند اولاد خود را بفروشد و کشور را اسیر پاکستانیها نموده است! پیام مردم افغانستان به خلیزاد اینست: «مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان!»

آقای خلیزاد در مصاحبه هایش کوشش کرده تا وانمود سازد که توافقتنامه دوحه باید تقدیر شود که زمینه خروج عساکر امریکا را مساعد ساخت و از سوی دیگر میگوید که علت استعفایش آن بود که توافقات روی شرایط نه بلکه مطابق جنتری عملی شد.

او میگوید در قرارداد شرایطی موجود است که تا کنون افشا نشده است. از گفته های او برمی آید که میخواهد چیزی بگوید اما توان گفتن آنرا ندارد. (صفحه هفت)

محمد طاها کوشان فریمونت، کالیفرنیا

کنفرانس صلح، اتفاق و آزادی

سَلَامٌ قَوْلًا مِنَ الرَّبِّ الرَّحِيمِ (۵۸) یس

خداوند به نیکو گاران پرهیزگار سلام می فرستد. من، پناه بر رب رحمن الرحیم می برم از شر شیطان الرحیم هم به بسم الله الرحمن الرحیم می کنم آغاز سرالعاشقین الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف المرسلین وخاتم النبیین ورحمه الله للعالمین سیدنا محمد وعلی اله وصحبه اجمعین . سلام=امنیت. تندرستی و آزادی، قرآن کریم کتاب ودستور عشق است

حضرت یوسف علیه السلام پیام آورنده آرامش و آزادی بود محمد مصطفی صلی الله و علیه وسلم پیام آور عشق و آزادی تام و تمام انسان از هرگونه بند و زنجیر! الله تبارک و تعالی از ازل عاشق بود و عاشق می باشد الی ماشاء الله می خواست با خود عشق بازد تشریف بشر بهانه سازد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبَيَّنُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا— الی آخر (۹۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در سفر هستید نیک برسد و نگاه کنید و به کسی که به شما سلام کرد (و گفت مسلمانم) نگویید تو با ایمان نیستی و غرض شما متاع این جهانی است که بدست آورید!

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (آیه ۱۰۸ سوره ۱۲ یوسف) بگو ای محمد! این است راه و روش من که مردم را بسوی خدا می خوانم از روی بصیرت و دیده وری و درستی، و هم چنین کسی که مرا پی روی می کند، و پاک دانستن و پاک گفتن خدار راست، و من از همتا گیران برای خدا نیستم.

بزرگترین اعجاز ام الکتاب قرآن شریف و کریم این است که تفسیر و تشریح و توضیح آن تا جهان آفرینش هست ادامه دارد. سیرت تفسیر قرآن کریم از زمان خلفای الراشدین آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد و تقریباً تمام زبان های دنیا ترجمه شده و می شود و برای هر انسانی که مایل به دریافت و درک و دانستن معانی قرآن است.

چنانچه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی (رح) در این مورد فرموده ای بس ژرف و بکری دارد:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را، بهر خران بگذاشتیم اشاره مولانا به آیه پنجم- سوره ۶۲ جمعه است: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ثُمَّ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵) مانند کسانی که گفتند تورات را بردارید و برنداشتند و نپذیرفتند، برآستی بسان خر است که کراسه هائی (جزوه ها) بردارند! بد مثلی است برای کسانی که نشانیها و پیغام خدا را دروغ شمرند! و خداوند قوم ستمگر را- راه نمایی نمی کند.

بگذارید تا تفسیر این آیه شریف و کریم را از خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید جلد دوم کشف الاسرار- اثر حضرت خواجه عبدالله انصاری (رح) - نوشته امام احمد میبیدی (رح) را باهم بخوانیم: مثل ایشان مثل خر است که بر گرده او دفتر و جزوه بی کتاب باشد، خر را از آن دفتر چی سود؟ که هوش و گوش در نیافت! ایشان را نیز از دعوت چه سود؟ که بر گوش و بر دلشان مهر بیگانگی است و بر دیده بی شان پرده غفلت! نه زبانشان سزاوار ذکر ماست و نه دلشان بابت مهر ما، اگر نقد دین می جویی و سوز عشق ما می طلی، از دلهای درویشان صحابه جوی! که در دلشان سوز و شور عشق ما است، و در سرشان خماری شراب ذکر ما، دل ایشان حریق مهر و محبت، و جانانشان غریق نظر لطف ما است.

این درویشان ز وصل بویی دارند گویی ز شراب مهرجویی دارند در مجلس ذکرهای وهویی دارند می، نعره زند کزو، جنوئی دارند

چنانچه حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقار بیدل (رح) ژرف در سفته بی دارند:

بهره از کسب معارف کی رسد، بی مغز را سرخوشی از نشئه می، قسمت پیمانه نیست هر مسلمانی که این چند اصل دستور قرآنی: تأمل، تفکر، تعقل و تدبر را سرمشق زندگی خویش سازند و خداوند بخواهد می تواند، آن معارف را درک نموده دریابند و بفهمند. یکی از این راه یافتگان پرهیزگار جناب داعی الی الله مولانا محمد عطاء الله فیضانی (رح) تشریف داشتند.

با مروری گذرا بر تراوشات خرد و اندیشه های مولانا فیضانی (رح) بنده به این باور رسیدم که بزرگترین خدمتی مولانا فیضانی (رح) را که میتوان به آن تاکید نمود آن: دو باره باز نمودن دروازه کنکاش و سگالش و گفتن قرآنی است.

حضرت علامه اقبال (رح) چی پرمغز و دانه دار سروده: ز ما بر صوفی و ملا سلامی که پیغام خدا گفتند مار ولی تأویل شان در حیرت انداخت خدا و جبرئیل و مصطفی را چون قرآن شریف تاج جهان است حکمرواست، پس در هر زمان و مکان امر است تا در آفاق و انفس تأمل و، تفکر و، تعقل و ، تدبر نمایم.

آیه ۲۴- سوره ۴۷ محمد: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. آیا در قرآن تدبر نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل هاست؟ آیه ۲۹- سوره ۳۸ ص: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أُولُو الْأَلْبَابِ. این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند.

آیه ۸۲ سوره نساء: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ... آیا درباره قرآن تدبر نمیکنند؟

آیه ۱۲۸ سوره ۲۰ طه: أَقَلَمَ يَهْدِي لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى . آیا به ایشان باز نمود که ما پیش از آنان چی گروهها را که در منزل هاشان راه می رفتند، هلاک کردیم؟ و در این کار نشانها برای خردمندان و زیرکان است!

در قرآن شرف و کریم مهم ترین کاری که تحریم شده: تفتش عقاید است. خداوند کریم همه کارهای دنیایی انسان ها را به خودشان واگذار نموده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بار بار الله دانا و بینا دستور فرموده پیامبر تو مسئول مسلمان کردن مردم به زور نیستی لهذا آن حضرت صلی الله و علیه وسلم وظیفه شان تبلیغ بود و ایمان و عقیده انسان را نمی پرسیدند. بنا بر این ما مسلمانها نیز هیچگاه باید به خود این اجازه را ندهیم تا هتک حرمت نمایم از همین رو دین اسلام دین آزادی مطلق انسان از انسان است و انسان بر سرنوشت دنیایی خویش حاکم و مختار هست.

چرا یک عده از دانشمندان اروپایی قانع شده اند که آنها مدیون مسلمان ها و قرآن هستند؟ چون آنها مغز قرآن را دریافته و به حقیقت آن پی برده اند. اما من مسلمان می خواهم که آبروی انسان و کرامت انسان و شرافت انسان را با پرس و پال بیجا و بی منطق در ملامت از بین ببریم که قطعاً بادستورات قرآنی همگونی و سنخیت ندارد.

آیاتی از سوره مبارکه ۸۸ غاشیه که شرح و تشریح پایان زندگی دنیا و آغاز زندگی بهشت و دوزخ را بسیار پوستکنده و بی پرده در این باره فرموده: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ أَلَمْ يَرَوْا رُؤُوسَهُمْ لَمَنِ هِيَ الْإِنشَاءُ نَازٍ يَرُدُّهُ. تفسیر این آیه مبارکه را که تا آیه ۱۶ را دربر دارد؛ می خوانم: آنگاه به یک چشم بهم زدن / در میان همه خلق حکم کنند! گروهی را به عدل باز دارند! و به زندان محبت برند! و گروهی را به فضل بنوازند و به سرای دولت فرود آرند و با رویهای تازه و گل پربارشکفته به بوستان محبت برند.

گروه اول که در دنیا رنج ها برده، ریاضتها کشیده و همه هدر رفته بیان حال ارباب صومعه و دیر است! یعنی گروهها و رنجوران اهل کتاب! که نه در ملت اسلامند و نه بر دین حق! وبا کفر و گمراهی ریاضت همی کنند، بی ایمان و اسلام، عملهای فراوان همی کنند، لیکن آنها به هدر رفته و گمان می کنند که آنها کار نیک کرده اند، و اشاره به آیه ۱۰۴ سوره ۱۸ کهف است: الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعًا . یعنی کسانی هستند که گوش آنان در زندگی دنیا هدر رفته و خود گمان کنند نیکو کارند! و گروه دوم مؤمنانند که مشمول فضل خداوند گشته اند!

قَدْ كَرِهَ اللَّهُ لَنَا ذَلِكُمْ إِذْ قُلْنَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حُلِيِّكُمْ أَنْ يَبْغُوا فِتْنَةً عَلَىٰ النَّفْسِ لَكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۱)

لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. تو بر آنان (یعنی ناگروندگان) دست رسی نداری [که به قبول ایمان مجبورشان کنی]، [۲۲) مُصَيِّرٌ : در فرهنگ واژگان قرآن چنین تشریح شده: غالب - دارای سطره (اصل کلمه مصیطر از سطره - با سین - است ، چیزی که هست گاهی سین آن را به صاد قلب میکنند و سطره به معنای غلبه و قهر است و قهر نوعی از غلبه را گویند که چیزی بر چیز دیگری چنان جلوه و ظهور کند که آنرا مجبور به قبول اثری از آثار خود نماید، اثری که با بالطبع و یابه عنایت و فرض مخالف با اثر مقهور باشد، مانند ظهور آب بر آتش که آنرا خاموش میسازد)

إِنَّمَا مِنْ تَوَاتِي وَكَفَرٍ (۲۳). لیکن هر کسی که برگردد و کافر شود. فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴). پس خدا او را به عذاب مهین تر عذاب کند.

إِنِّ إِنِّي بآبِهِمْ (۲۵) همان بازگشت آنها بسوی ماست.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶) پس آنگاه حسابرسی آنها برماست. می بینیم که خداوند دانا و بینا اجازه بی حرمتی کرامت انسانی را به هیچ کس بجز ذات بیچون یگانه خودش، نه داده و احدی را نشاید که احتساب ایمان و نماز و روزه و لباس اندام و خوراک و پوشاک مارا آنها با چوب و چماق و تیر و تبر و تفنگ بنماید.

تنها امر معروف و نهی از منکر را با زبان و قلم امر و دستور فرموده و بس.

جواهر لعل نهرواز زندان به دخترش اندیرا گاندی نوشته بود: در زمان تمدن شرق اروپا بیجا در جنگل ها و مغاره ها زندگی داشتند. نامه های نهرو به دخترش.

خانم زیگریدهونکه (پیدایش ۲۶ آوریل ۱۹۱۳، مرگ ۱۵ ژوئن ۱۹۹۹ نویسنده، شرق شناس و دانشمند مذهبی آلمانی بود که نماینده یونیتارین پگانیم (توحید گارایان چند خدایی) مدرن بود.

هونکه همچنین برای ادعاهایش درباره تاثیر مسلمان در اروپا و ارزش های غربی شناخته شده بود. او در کتاب اش «فرهنگ اسلام در اروپا» می گوید: «ما تنها وارث یونان و روم نیستیم، بلکه وارث جهان فکری اسلام نیز می باشیم که بدون شک، مغرب زمین مدیون آن است.» و نیز اروپایی ها خود را مدیون از چند نگاه به مسلمانان می دانند: علوم ریاضی، طبیعی، پزشکی، عقلی یا سلاح عقل، سیاسی و هنری.

زیگریدهونکه در این کتاب مسلمانان را پایه گذار علمی نظیر داروسازی، شیمی تجربی، نورشناسی و علوم دقیقه و مخترع علمی مثل علم حساب و جبر و ابزارهایی مثل قطب نما می داند.

برند روک در یک مصاحبه با رادیو صدای آلمان دووجه ویلی میگوید: مسلمان ها، چه فلسفه و طب و چه هم عرصه های نجوم، ریاضی و فزیک نور را همیشه به گونه سیستماتیک انکشاف داده اند. این مسأله به ویژه در مورد مراکز علم و دانش مثل بغداد و یا جنوب اسپانیا صدق می کند. کتابخانه ها در این مراکز چندین مرتبه بزرگ تر از کتابخانه های کلیسا ها و صومعه ها در اروپای مسیحی بوده است. اگر اسلام نمی بود، هیچ دانشگاه، هیچ شیوه تعلیمی مسیحی (قرون وسطی) و هیچ علم و دانشی در شکل امروزی آن وجود نمی داشت. قرآن شریف دستور فرموده:

1- ای پیامبر تنها پیام رسانی و مانند دیگران یک انسان روی زمین هستی. 2- ای پیامبر بگوراه و روش من و پیروانم عقلگرایی و دیده وری است. 3- ای پیامبر تو نمیتوانی همه مردم را بزور مسلمانی بسازی، اگر کسی خواست ایمان بیاورد در راه و رشته ای بس نیک و خجسته گام نهاده و چنگ زده 4- ای پیامبر اگر من میخواستم همه را مسلمان می آفریدم. و نیز فرمود وظیفه تو ای پیامبر تنها تبلیغ است، حسابگر و پرسشگر منم یعنی الله دانا و بینا 5- ای پیامبر به خدای دیگران توهین نکنید، تا آنها ناآگاهانه به خدای شما توهین نمایند. یعنی که پیرو تام و تمام حضرت محمد مصطفی (ص) باشیم و به هیچ کسی و به هیچ دین و به هیچ مذهبی با جمله های خشن و طعن و لعن و خورد کننده نگوییم و ننویسیم.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷) و برعهده ما جز رساندن آشکار [پیام وحی] نیست.

اگر خداوند اراده می فرمود که جانشینی برای پیامبر از پشت خودش باشد یک از فرزندان او (قاسم، عبدالله یا ابراهیم) را عمر دراز می داد.

دین اسلام از کارهای سیاست زندگی ماجداست، خداوند کریم بار بار به پیامبر خود دستور فرمودند که کار تبلیغ امر به معروف و نهی از منکر را با زبان شیرین بفرما اما حسابگر یا محتسب من خود هستم؛ کارگناه و ثواب شانرا به من واگذار و، در مسائل زندگی با یکدیگر خود به ویژه دانشمندان و دیده وران و متفکران اندیشگران باب های علوم دینی و دنیایی، با شور و مشوره سیاست های روزمره زندگی خویش را صاحبان رأی با چاره اندیشی بی ریزی نمایند. میان عاشق و معشوق رمزیت

کرام کاتبین را هم خبر نیست؟ (منسوب به مولانا) مسئله دین باوری و ادای پنج گانه ارکان دستوری قرآن: اول کلمه: گفتن به زبان و تصدیق به قلب است. باور نمودن به یگانگی خداوند و پیام آوری پیامبر بزرگوار. یعنی صیقل زدن آئینه بی دل.

دوم نماز: پنج بار اظهار بندگی و درخواست هدایت و راز و نیاز بنده با آفریدگار به فرموده حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی (رح)

ای که در مسجد روی بهر سجود

دل نجبد، سربجنبد این چی سود
و به فرموده حضرت حافظ (رح) واعظان کاین جلوه در
محراب و منبر می کنند/ چون به خلوت می روند آن کار دیگر
می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس / توبه فرمایان چرا خود توبه

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو **عدالت امریکایی و عدالت امارتی** درین چند سطر زیر میخوام یک مثال قضاوت و عدالت امریکا را که طالبان کافر مینامند با سیستم قضایی وعدلی امارت که خود را مسلمان سچه نام داده اند حضور تان تقدیم کنم؛ ولی به هیچ وجه بطرفداری سیستم عدلی امریکا نبوده برای جلب توجه ظالمان زمان رقم یافته است. قضاوت و عدالت طالبان در دو مقاله در هفته های گذشته از ۱۱ تا ۲۵ اکتوبر و از ۲۵ اکتوبر تا ۸ نوامبر که مجموعاً شامل ۵۹ رویداد های قتل، چپاول، سوختاندن، مهاجرت های جبری و دیگر مردم آزاری بود در سایت وزین آریایی و جریدهٔ وزین امید به نشر رسید. درین دو سه روز اخیر می شنویم که اداره طالبان در حوالی یک هزار نفر را از صفوف خود کشیده اند زیرا که همه این نا آرامی ها توسط همین دسته طالب خلق گردیده بود؛ این چه نوع قضاوت و چه قسم عدالت است؟ اگر مجرم بودند چرا علنی در محضر یک قاضی و حضورعام محاکمه نشدند. ما چه میدانیم که هر کدام به هزار ها رویهٔ مردمان گرسنه و ستمکش ما به قریه های شمال به زمین های غصب شده مردم محل جابجا بساخته باشند. این نوع قضاوت و عدالت خجالت آور است.

بروز چهار شنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۲۱ یک محکمهٔ قضایی عدلی در محل گلین کوتنی Glynn Countyشهر برنزویک Brunswick ایالت جورجیای Georgiaاضلاع متحدهٔ امریکا سه نفر سفید پوست را به جرم قتل یک جوان سیاهپوست محکوم ساختند.

در امریکا مانند دیگر ممالک متمدن و انکشاف یافته سیستم قضایی و عدلی به اساس هیأت ژوری و وکلای متهمین در عمارت یک محکمه درحالیکه قاضی در صدر مجلس نشسته و اختیارعام و تام آن محل بدست دارد، صورت میگیرد. معمولاً، در چنین وقایع قانوندانان متبحر جرب و شهیرمنطقه بحیث افسران محکمه از مؤکل خود با همه قانون، دلایل و ثبوتی که دارند طوری دفاع میکنند که هیأت ژوری را متوجه جدی بیگناهی مؤکل خود نمایند. چون فیصلهٔ ژوری است که تحت شرایط قانون و محکمه برگزار شده مورد قبول قاضی و همه جانب قرار میگیرد.

سال گذشته، ۲۰۲۰، یک جوان سیاه جلد از یک سرکی که کوچهٔ سفیدپوستان بود به دویدن خود دوام میداد که با دو موترهای ترک تعقیب میشد. در یکی ازین موترها پدروپسر سفیدپوست با سر و صورت ترسناک و تفنگ بدست روان بودند و در موتر بعدی کسی دیگر بود که ازین صحنه فلم برداری میکرد. پسر، از موتر اول پایان میآید و با تفنگی که در دست دارد بسوی این جوان میرود و حمله میکند، جوان سیاه پوست میکوشد که مانع استعمال تفنگش شود که حمله کننده با فیر تفنگش این جوان نامراد را در همان محل به قتل میرساند. این واقعه، در وقت ریاست جمهوری ترمپ که چندان به این طبقهٔ کثیر امریکا توجه نداشت صورت گرفت و برای ماه ها حادثهٔ خموش مانده بود. ولی با آمدن جو بایدن فامیل مقتول دادخواهی نمودند؛ سیستم قانونی بکار آغاز کرد و به خواهش شان جواب داده شد؛ بعد از چندی محاکمه دایر گردید. در اخیر، همه محکوم به حبس شدند ولی تا حال مدت حبس شان تعیین نشده است. به بهانهٔ متاسف بودن از واقعهٔ که رخ داد میخواهند مرافعه طلب شوند، بگمان اغلب یک حبس دوامدار منتظر شان خواهد بود. محکومین متهم بودند به:

- قتل قصدی یا Menace murder
 - قتل با میلان جرم جدی یا Felony murder
 - قتل با میلان جرم جدی یا Felony murder
 - قتل با میلان جرم جدی یا Felony murder
 - قتی با میلان جرم جدی یا Felony murder
 - حملهٔ شدید یا Aggravated assault
 - حملهٔ شدید یا Aggravated assault
 - به غلط محبوس ساختن یا False imprisonment
 - مساعی جنایی جهت اجرای جرم یا Criminal attempt to commit felony
- پسرباهمه ۹ اتهامات از طرف ۱۲ ژوری (یازده نفر سفید پوست و یک نفر سیاه پوست) محکوم شد، پدر پسر به هشت اتهام محکوم گردید و فوتوگرافر با شش اتهام محکوم کردند. همهٔ شان زنجیر و زولانه از محکمه به طرف زندان فرستاده شدند.
- سیستم جنایی امریکا عبارتست از قانون جنایی امریکا و هم هر ایالت اضلاع متحده قوانین جنایی و عدلی خود را دارند. و اما در عین حال فیصلهٔ آخری بدست ژوری و قاضی است که همان قوانین را تعبیر و با هدایت و رهنمایی قاضی، تطبیق مینمایند. اگر وکیل مدافع در سایهٔ قانون بتواند مباحثات قانونی و احساساتی خود را به ژوری و قاضی انتقال دهد مجرم بیگناه یا باجزای کمتر محکوم شده مینواند؛ یک هفته قبل ازین واقعه یک مجرمی که دو نفر را کشت و یک نفر را زخمی ساخت به اساس «قانون دفاع ازخود» در شهر Kenoshaویسکانسن از شش اتهام بری الذمه شناخته شد

وروز دیگر با مادرش از ترمپ درخانه فلوریدایش ملاقات کردند...

طالب تا حال کدام سیستم اداری، دفاعی، امنیتی، اقتصادی، تعلیمی، تجارتی وقضایی-عدلی ندارد.اگرچند نفر دربالاعالم ومولوی است در امور دینی بوده تجربهٔ حیاتی شان جنگ و کشتن بوده بالای افراد کوچه و بازار و دهات و قصبات خود کنترل ندارند. آنها به منظرهیبتناک ولباس های چرکین ودور از ارزش های اسلامی هم حاکم اند هم ژوری اند و هم قاضی. اگر بر این ایله جاری های خود کنترل میداشتند تا حال باید اقلاً ۳۰ نفر را به اساس راپور مستندDPPCدر محضرعام محاکمه میکردند که مردم میدانستند قضاوت و عدالت حکم فرماست. آنچه میخواهم تقدیم کنم برای تنویرآذهان مردم است و روی موضوعات حکومت اسلامی، خودکشی، عدالت، فریبکاری، غصب زمین مردم، امام عادل، اطاعت از مستبد بحث میشود که امید مورد پسند علاقمندان قرار گیرد و اگر اشتباهی به نظر میخورد لطفآ مرا متوجه سازید.

سیستم کنترل طالب یک سیستم تتوکراسی یا کنترل مردم به استفاده از دین و مذهب است. به عباره ای دیگر میخواهند نمایش دهند که آنها پیرو شریعت اسلامی اند و آنهم به اساس قرآن و سنت پیامبر اسلام. قسیمیکه در ۵۹ واقعهٔ ظلم طالبی مطالعه نمودید نه شریعت مراعت شد ونه سنت محمدی. حکومت های مردمی و راستین با جهان تعاملات سیاسی و اقتصادی و دیپلوماسی میداشته باشد تا عضو معتمد کشور های این جهان گردند. امروز کشور ها باهم خیلی ها نزدیک شده اند و انترنرت مسافه را از بین برده و بر زمان ثقلت بخشیده است. بدون آن، زندگی تجرید شده خودکشی وتباهی یک ملت است ملتی که همه اقشار و اقوام آن بشمول زورمندان بگودال بدنامی تاریخی مفقود میشوند.

امام غزالی، در کتاب الاربعین ترجمه برهان الدین احمدی در فصل هشتم درفصل (ادای وظیفه) درصفحه ۸۶ تحت عنوان « حالت سوم» می نویسد: «داشتن ارتباط با عموم مردم است و کمترین درجات حسن معاشرت با ایشان اینست که انسان به کسی آزار نرساند. حضرت رسول خدا میفرماید: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امن باشد». درجهٔ بالاتر آنست که به ایشان نفع برساند و نسبت به همه نیکی کند. در بالاترین درجات اینست که آزار مردم را تحمل کند».

در قضاوت و عدالت طالبی انتحار رواج داشت و هنوز هم در جریان است. در مختصر فقه از قرآن و سنت، مؤلف عبد العظیم بدوی ترجمهٔ عبدالله محمدی در باره ای احترام، ارزش خون و نفس مسلمان (صفحه ۶۰۷) آیات متبرکهٔ نمبر ۲۹ و ۳۰ النساء را تذکر داده میفرماید: «و خود کشی نکنید، بی گمان خداوند نسبت به شما مهربان بوده است، و کسیکه چنین کاری را از روی تجاوزکارانه وستمگرانه مرتکب شود او را با آتش دوزخ می سوزانیم، واین کار بر خدا آسان است».

با تاسف، نکته دلچسپی در ترجمه وتعبیر این آیت توجه ام را جلب نمود. شروع آیت نمبر ۳۰ با ومن یفعل ذالک عدواناً آغاز گردیده ، عدواناً، «از روی تجاوز کارانه وستمگرانه» ترجمه شده است درحالیکه ترجمهٔ آن «از روی دشمنی» است که تعدی و ظلم هم (پیام نوره، تفسیر کابلی و معارف القرآن) آمده است. برداشت من، ازین تعبیر اینست که کسی میخواهد دشمنی دوام کند و مردم نداند که دشمنی کردن به آتش دوزخ میانجامد؛ همین تخم دشمنی و تفرقه اندازی بود که دشمنان افغانستان بذر کرده بودند و اکنون ثمر موقت آنراکه مزهٔ تلخ خواهد داشت تجربه میکنند. درهمین صفحه باز قران مجید به مدارس میدهد : «و کسیکه مومنی را قصداً به قتل رساند، کیفر اودوزخ است و جاودانه درآنجا می ماند و خداوند بر او خشم میگیرد و او را از رحمت خود محروم میسازد و عذاب عظیمی برای وی آماده میکند – النساء ۹۳....» آیا طالب ازین آیات متبرکه بیخبر اند؟ گمان نمیکنم. و اینکه چرا این عمل دوزخی را در پیش گرفته اند، با کلمهٔ استشهاد خود و جوانان معصوم را فریب میدهند؟ باید جواب دهند.

درعصر ما پیلوتهای Kamikazeجاپان هنگام جنگ جهانی دوم، عساکرویتنام شمالی اثنای جنگ ویتنام ودرسال «ریاض امین جابر» نوجوان شانزده سالهٔ فلسطینی (داکترمحقق) به انتحارهای وطندوستی که ملک خود را از شر دشمنی متهاجم خارجی نجات دهند صورت گرفته است. جای تعجب است که طالب انتحار را که دین منع کرده است جنبهٔ دینی و روحانی داده است؛ به اساس نوشتهٔ داکتر محق موضوع استشهادی اصطلاحیست که در چند دههٔ اخیر ظاهر شده است. داکتر قرضای برای عملیات استشهادی در مقابل اسرائیل فنوی داد نه برای قتل مسلمانان معصوم و بیخبر.

خودم کلمهٔ استشهادی را اختراع دیوبندی های پاکستان میدانم که با استفاده از ضعیفان کثیر پتان ها، تادیهٔ تا یک لک کلدار به پدرمقتول، و فریب خود وی که: «حضرت محمد برسر سفره منتظر است که با تو یکجا صرف طعام کند و در جنت ۷۲ حور بهشتی نصیبت میشود» مردمان معصوم را قصدآ به کشتار گاه فرستاده اند تا پارچه پارچه شده به هوا تپت و پاشان شوند.

داکتر قرضای درصفحهٔ ۲۱۸ کتاب [دورنمای جامعهٔ اسلامی] در فصل عدالت نوشته است: یکی از مهمترین ارزشهای انسانی که اسلام آنرا برای بشریت به ارمغان آورده و از اصول و ارکان زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی قرارش داده [عدالت] است. یقیناً، عدالت شالوده ای یک اجتماع باثبات بوده در سایهٔ آن انکشافات اجتماعی، مدنی، سیاسی، اقتصادی، دانش به اوجش میرسد. دین اسلام بر عدالت اصرار دارد. بنگرید! اگر خداناخوسته پیامبرخدا قضاوت و عدالت طالبی میداشت آیا اسلام میتوانست که جهان شمول شود؟ قطعاً نه.

و لاکن، وقتیکه عدالت امریکایی را به مقایسهٔ عدالت طالبی می نگریم بی نهایت مایهٔ تائر فراهم میگردد. این ملا و مولوی که ادعای مسلمانی دارند چرا قضاوت عادلانه ندارند؟ در حالیکه فقه حنفی در باره قضاوت معلومات ارزشمند ارائه میدارد چرا از آن پیروی نمیشود؟ آخر همین فقه یکی از ستون های شریعت نیست؟ [قاضی مسلمان با فضیلت میباشد، راستگویی پیشه دارد، علم و پرهیزگاری اش به همه آشکار مینماید، قاری کتاب خدا بوده به اکثر احکام دین علمیت میداشته باشد، از سنت پیامبر آگاه است، صحیح را از غیر صحیح تشخیص میدهدودرمسائل جدید با کتاب خدا عمل میکند- اگر در آن نیافت از سنت نبوی پیروی می دارد- و اگر در انهم نیافت به آنچه اصحاب اتفاق نظرداشت مراجعه میکند- و اگر در قول ایشان خلاف نظر دید به آنچه نزدیکتر به قرآن مجید است عمل میکند- سپس به فتوای بزرگان اصحاب، وعلاوه بر فضیلت و تقوا با اهل علم بسیار گفتگو ومشورت میکند و زبانش را از منکر و شکمش را از حرام حفظ میدارد، پاکدامن است، سخن طرفین دعوی را می فهمد، عاقل میباشد و پیرو هوا و هوس نمی باشد....].

از ابو ملبج هذلی روایت است: عمربن خطاب در نامهٔ به ابو موسی اشعری نوشت: [اما بعد، قضاوت فریضةٔ بسیار سنگین ، و سنهٔ متبعهٔ (پیروی از سنت است)، پس هرگاه بتو واگذار شد بدان! سخن حقی که قاطعیت نباشد سودی ندارد، ودر نگاه نشست و برخاست و عدالت بین مردم به برابری رفتار کن و کاری نکن که انسان صاحب منصبی به جلب کردن تو طمع بورزد- مختصرفقه ۶۳۳-۶۴۴].

این بود امیر راستین و عدالت خواه که به کاندید قضاوت تماس میگیرد و رهنمایی وهدایت برایش هدیه میدهد؛ ما در قضاوت و عدالت طالبی در طی بیست سال چنین روشی ندیده ایم و ازین ببعد هم توقعش وجود ندارد.

به هیچ وجه نمیتوانم تقاضا کنم که سیستم قضایی افغانستان مطابق سیستم قضایی امریکا که چندان خوب هم نیست عیار گردد، اما از نگاه قانون، باید به قانون جنایی مروجه احترام قابل شود و قانونی تر ساخته شود. و محاکمه باید با سیستم هیأت ژوری بیطرف و قاضی صادق با تقوا تنظیم یابد. تا حال ما کدام محاکمه ای علنی از طالب بجز قضاوت صحرایی ندیده ایم، ولی در سابق سه نفر قاضی و با حضور متهم در محکمه و موجودیت مردم اجرا میشد. گرچه عادلانه نبود اما شروع یک سیستم بود که فکر میکردیم اصلاح خواهد شد، بی خیر ازینکه، هرچند برای سیستم های بی بنیاد وعوام فریب انتظار بکشیم از بد بدتر شده بی نتیجه میگرد.

حسن بصری، در صفحهٔ ۵۸ فقه سیاسی تالیف قرضای در توصیف امام عادل مینویسد: کسی است که میان خدا و مردم قرار میگیرد (نه بین مردم و ISIپاکستان)، از خدا می شنود و به مردم می شنواند (قرآن میخوانند و قرآن تدریس میکنند ولی تا حال از رئیس الوزراء مردم کلمهٔ از قرآن وحیث نه شنیده اند)، هدایت خداوند را نگاه نموده و راه را برای مردم می نمایاند (نه راه چور و چپاول و غصب دارایی مردم) و خداوند را فرمانبرداری دارد و مردم را رهبری میکند (افغانستان متاسانه هیچوقت لیدر و رهبر وطندوست و مردم دوست، نداشت همه [برای مطلب خود دلبری] داشتند. بجز یک دوره ای جنجالی امان الله خان و خودپسندی داوود خان). وقتیکه حضرت عمر فاروق عساکر خود را به ولایت های ممالک اسلامی میفرستاد، مسؤولیت آنها را در برابر مردم بیان میفرمود: [من آنها را برای وارد کردن شلاق بر بدن های مردم و گرفتن اموال و...میان آنها نفرستاده ام. من آنان را فرستادم تا استاد و معلم مردم باشند]. حضرت عمر بن عبدالعزیز هنگامی که زمام خلافت را در دست گرفت فرمود: [مردم! من بر تر از هیچیک شما نیستم، بجز آنکه خدا بار مسؤولیت مرا سنگین تر گردانیده است (ما تا امروزاز لیدرطالب نه دیده ایم و نه شنیده ایم و قسیمیکه در بین مردم با مردم در مراده باشد هم دیده نشده است). امیر المؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه یک امیرعادل بود و قاضی زمان هم عادل و متقی بود بود وقتیکه اختلاف یهودی وحضرت علی به مقام قضا رسید قاضی به نفع یهودی حکم صادرنمود (قسمی که ژوری وقاضی امریکابه مفادفامیل مقتول سیاه پوست حکم نمود).

درعدالت طالبی فعالهمه معصومان وخادمین مردم توسط قاضیهای نامنهاد مجرم شناخته میشوندوآنهاهم زیادتردرمحکمهٔ صحرایی! (ص ۸)

استاد محمد محق

رابطهٔ فقه و شریعت

اگر پی برده باشیم که دین و شریعت یکی نیستند، و شریعت بخش متغیر و ناپایدار دین است که در طول تاریخ انبیا متناسب با زمان و مکان تغییر کرده است، آن گاه راحت‌تر پی خواهیم برد که فقه یکسره متعلق به حوزه شریعت است و پیوندی با اصل دین، که امور ثابت و جهان‌شمول است، ندارد. اما تفاوتی که فقه با شریعت دارد این است که شریعت، علی‌رغم ذات متغیرش، تکیه به نص مستقیم دارد، نص مستقیم یعنی پاره‌ای از آیات و پاره‌ای از احادیث، که طبق اعتقادات دینی، منبع معصوم و مصون هستند و خطا بدان‌ها راه ندارد. اما فقه سراپا بشری است، زیرا عبارت است از استنباطات و برداشت‌های فقهای مسلمان که از نصوص به ذهن شان رسیده است، بدون آنکه هیچ عصمت و مصونیتی برای برکنار ماندن از لغزش و خطا داشته باشند.

فقه از یکسو دانشی از دانش‌های دینی است، به این معنا که بر محور بخشی از آموزه‌های دین، یعنی شریعت، پدید آمده است، و از این حیث میتوان با آن برخوردی داشته باشیم که با هردانش دیگری داریم. هر دانشی که به دست بشر پدید آمده پاسخ به پرسش‌هایی بوده، و پرسش‌ها برخاسته از نیازها و تنگناهایی، و می‌توان سنجید که آن دانش چه موفقیتی در پاسخ دادن به پرسش‌ها و توجه به نیازها و عبور از تنگناها داشته است. اما از دیگر سو، فقه از حد یک دانش به معنای متعارف کلمه فراتر رفته و یکی از عناصرسازنده واز مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری تمدن اسلامی بوده و در زندگی مسلمانان، به ویژه در سر و سامان دادن به دستگاه‌های عدلی و قضایی نقش مستقیم داشته است، و به ویژه دادگاه‌ها در جوامع اسلامی برای بیش‌تر از هزار سال زیر سیطره فقه قرار داشته‌اند. فقه از این حیث هم بخشی از مشکل بوده است و هم بخشی از راه حل که دیرتر بدان خواهیم پرداخت. علاوه بر این، فقه با سرازیر شدن در رودبارهای کلانی که به نام مذاهب فقهی شناخته می‌شوند، مانند حنفی، شافعی، امامی و.. برای بسیاری از مسلمانان عصری هویتی شده است که سبب مرز بندی‌های درونی شده و مرز خودی و بیگانه یا ما و دیگری را تعیین می‌کند. همچنان، از سوی دیگر، فقه تجسمی از یک نوع جهان‌بینی و نگرش به انسان و زندگی انسانی بوده است که در تقابل با عرفان و فلسفه و ادبیات و هنر و غیره قرار می‌گیرد، و در واقع سبک زیست خاصی را به تصویر می‌کشد که با سبک زیست متناسب با جریان‌ها و رشته‌های یاد شده تفاوت بسیار مهمی دارد.

فقه به حیث دانش، رشته‌ای سامان یافته و روشمند است، و این یکی از محاسن عمده آن است، زیرا شباهت‌های زیادی با علم حقوق دارد و دچار کاستی‌های متودیک و تناقض‌های منطقی نیست، یعنی فقها در تاریخ اسلام تلاش عقلانی در خور تحسینی به خرج دادند تا این دانش رابه سان دانش‌های معتبر دیگر سر و سامان بدهند و شیوه‌های به کارگیری آنرا ضابطه‌مند کنند تا هم دستگاه‌های رسمی عدلی و قضایی و هم افراد مومن بتوانند از آن برای حل دعاوی و مشکلاتی که مربوط به قلمرو فقه است بهره ببرند. با این هم، هیچ دانشی وجود ندارد که از آغاز تا پایان بی‌عیب و نقص باشد، و فقه هم از این قاعده مستثنا نیست. اگر طب، مهندسی، فلسفه، شیمی، زیست‌شناسی، ستاره‌شناسی و.. که دانش‌هایی معتبر و کارآمد هستند و متودهای شان دقیق‌تر و سنجش پذیرتر است، در طول تاریخ خود دچار خبط و خطاهای فراوانی شده‌اند، دانش‌های اجتماعی به طریق اولی به این ورطه درافتاده و به نقص‌هایی گرفتار شده‌اند. از این لحاظ، فقه نیز از کاستی‌های مهمی رنج می‌برد، و هیچ مذهب فقهی، به شمول فقه حنفی، که خردگراترین مذهب فقهی است، نتوانسته است از این کاستی‌ها برکنار بماند. از این رو احکام فقهی فراوانی می‌یابیم که، هر چند برای صادر کنندگان شان منطقی و مبنایی داشته است، اما از چشم‌اندازی عقلانی و نیز اخلاقی قابل قبول نیست، و بلکه دورانداختنی است. ساده‌ترین مثال در این باب تفاوت آشکار میان مرد و زن است که در موارد متعدد و بسیار مهمی خود را نشان می‌دهد. مثلاً، خون‌بهای مرد وزن در قتل غیر عمدی، در همه مذاهب سنی و شیعه، نیم خون‌بهای مرد است. همچنین است ولایت زن و قرارگرفتن وی در مقام زعامت و رهبری جامعه. افزون بر این مثال‌ها، اگر کتاب‌های فقهی قدیم را با حوصله مندی ورق بزنیم احکام عجیب و غریب فراوانی پیدا می‌کنیم که در زمان قدیم پذیرفتنی به شمار می‌رفتند اما در عصر حاضر و با معیارهای عقل امروزی به هیچ صورت معقول به نظر نمی‌رسند.

اما وجود خطاها و کاستی‌ها در فقه عیب مهمی به حساب نمی‌رود زیرا همه علوم ساخته دست انسان چنین هستند و این امر کاملاً طبیعی است. تنها ایرادی که پیش می‌آید غفلت از این واقعیت است و این که کسی گمان کند فقه تافته جدا بافته‌ای است و از علوم دیگر فرق دارد، که در آن صورت از نقد آن خودداری کرده و تلاش برای نقد آن را از سوی دیگران هم برنتابد. هر گاه دانشی در موقعیتی فراتر از سنجش و نقد قرار بگیرد، رنگ تقدس پیدا می‌کند و به امری فراعقلی و خردگریز تبدیل می‌شود که می‌تواند سرانجام به مرز خردستیزی و خرافه برسد.

ایراد مهم‌تری که در این زمینه وجود دارد این است که فقه در تاریخ اسلام بر دیگر دانش‌ها و رشته‌ها چرید و فقها توانستند عرفا، متکلمان، فلاسفه و صاحبان سایر تخصص‌ها را از میدان رقابت بدر کنند و عرصه زندگی دینی مسلمانان را در سیطره خود بگیرند. یکی از نتایج مستقیم این امر گسترش یافتن اسلام فقهی به جای اسلام عرفانی بود، یا به عبارتی، اسلام ظاهری به جای اسلام معنوی، که به لحاظ اخلاقی جوامع مسلمان را به شدت دچار آفت و آسیب کرد. دینداری فقهی اساساً دینداری مبتنی بر ظواهر است و اموری که به تزکیه نفس و اصلاح باطن و تعالی اخلاقی پیوند دارند بیرون از قلمرو فقه قرار می‌گیرند. به گونه مثال، در دین‌داری فقهی ادای پنج وقت نماز با شروط و ارکان ظاهری، بسیار مهم است، و در باره حتی آداب و مستحبات آن نیز وسواس فراوانی به خرج داده شده و اموری از قبیل این که فاصله دو پا در هنگام قیام چه اندازه باشد و یا انگشتان دست در هنگام قعدۀ چگونه قرار بگیرد، بحث شده است، اما در باره اخلاص، حضور قلب، تمرکز ذهنی، احساس قرب الهی، و تجربه کردن حالتی معنوی هیچ بحثی نمی‌شود. در اثر آن، در میان مسلمانان، ظواهر یاد شده جای روح عبادت را گرفته و سبب شده است که کمیت جایگزین کیفیت شود و نیایش و پرستش از روح و معنا تهی شده و تبدیل به حرکاتی نمایشی و بی‌تأثیر گردد. همین وضع را می‌توان در بسیاری دیگر از عرصه‌ها نیز دید. یعنی چیرگی فقه بر زندگی مسلمانان روح دین را که متکی بر وجدان دینی است تقریباً نابود کرده و جایش را دینداری‌های ریاکارانه و فریبکارانه گرفته است. یک علت عمده سقوط اخلاقی جوامع اسلامی و گسترش دروغ، نفاق، دو رویی، و رذایلی از این قبیل به حاشیه رفتن اخلاق در مقابل فقه و دینداری فقه‌پسند بوده است. به هم خوردن توازن میان دینداری ظاهری و دینداری اخلاقی در زندگی بسیاری از مسلمانان ریشه در این امر دارد. اگر تلاش‌های عارفان مسلمان برای ترویج دینداری اخلاقی نمی‌بود، جوامع اسلامی به وضعی وحشتناک‌تر از این هم می‌رسیدند.

ایراد کلان‌تری که در این باب وجود دارد تعصبات مذهبی است. ما می‌دانیم که مذاهب فقهی در آغاز این گونه نبودند، بلکه شمار فراوانی از فقها و مجتهدین بودند که در امور شرعی نظر می‌دادند و استنباطات فقهی خود را با مردم در میان می‌گذاشتند، اما این روند رفته رفته تبدیل به چیز دیگری شد، به ویژه از زمانی که خلفای عباسی برخی از مذاهب را رسمیت بخشیدند و در ادارات دولتی برای آن‌ها امتیازاتی تخصیص دادند، و به تبع عباسیان، سایر حاکمان مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، عثمانیان، ممالیک، و دیگران نیز عمدتاً چهار مذهب فقهی را به رسمیت شناختند و فقها و متخصصان را تنها در صورت انتساب به یکی از این مذاهب قبول داشتند و برای آنان مناصب رسمی مانند قضا را واگذار می‌کردند. این موضوع سبب گردید که به مرور زمان پیروان هر مذهب نسبت به مذهب خود وابستگی هویتی، و در مقابل پیروان مذاهب فقهی دیگر حس بیگانگی و گاه خصومت پیدا کنند. موارد فراوانی از برخوردهای خشنوت آمیز و تعصب آلود در میان پیروان مذاهب فقهی در تاریخ ثبت شده است که گاهی به ریختن خون صدها نفر انجامیده است. این کار به جایی رسید که خروج از یک مذهب فقهی در نظر پیروان آن سبب می‌شد که فرد خارج شونده مستحق کفبری در حد شلاق خوردن دانسته شود. در نخست قرار بر این بود که فقه دانشی حقوقی برای حل مشکلات مردم باشد نه فرقه‌ای برای خصومت و منازعه، اما به مرور زمان فقه در مسیر دیگری قرار گرفت. دغدغه بسیاری از فقها در مباحث شان این بود که چگونه زمینه تفاوت پیروان خود را از دیگران هموار کنند، و نگذارند مسلمانان همه مانند هم باشند. این روش فرقه‌گرایانه و تفرقه افکنانه را حتی در نحوه پرستش و عبادت الهی نیز در پیش گرفتند به گونه‌ای که اگر پیروان یک مذهب با دست بسته نماز می‌خواندند فقهای مذهب دیگر از پیروان خود خواستند که دست‌های شان در نماز بکشایند، و اگر کسی دست هایش را به روی سینه می‌بست فقهای مذهب دیگر تا کید کردند که باید دست‌ها را زیر ناف بست و قس علیهذا.. کسی نبود از آنان بی‌رسد که مگر برای خداوند فرقی می‌کند که بنده در حین نیایش و مناجات با او دستش را در چه حالتی قرار داده باشد! و اساساً این امر چه اهمیتی دارد که به خاطر آن صف مردم را چندین پارچه کنیم. در روزگاری کار بدانجا کشید که نه تنها ازدواج میان پیروان مذاهب فقهی مختلف نادرست تلقی می‌شد، بلکه حتی گاه از نماز خواندن پشت سر امام جماعتی از مذهب دیگر خودداری می‌کردند، و در برخی مساجد چند جماعت بر پا می‌شد تا پیروان هر مذهب تنها با اهل مذهب خود یکجا نماز بخوانند.

مهمتر از این امر، جهان‌بینی فقیهان بود که تمام دنیارابه سان دادگاه دیده و مردمان رابه سان مجرمانی که به محکمه کشیده شده اند و خدا را به سان قاضی سختگیر و نکنه‌بینی که در حال بررسی جرم و صدور کیفر است. سیطره و گسترش چنین نگاهی در میان علما و امامان مساجد باعث شد که عمده سخنرانی‌ها و مواعظ آنان مبنی بر هشدار، سرزنش، عیب‌گیری و بازجویی از مردم باشد.

آنان خود را نماینده دستگاه قضایی آسمان فرض کرده و از چنان مقامی با مردم سخن می‌گفتند/می‌گویند. چنین احساسی است که به آنان جرئت می‌دهد تا مردم را دایم زیر رگبار سرزنش‌ها بگیرند و کارشان تلقین حس گناه و خودمجرم‌پنداری در مردم باشد. آنان به جای کمک به تلطیف روحی جامعه و تزییق حس آرامش به آنان، سبب ترویج عذاب وجدان و شکنجه درونی در مردم شده و به سلامت روان جامعه آسیب می‌رسانند. آنان با تکیه بر چنین نوعی از جهان‌بینی، به قضاوت در امور مختلف پرداخته و در باره هر موضوعی، از سیاست تا اقتصاد و هنر و تکنالوجی، بدون آن که تخصصی داشته باشند نظر داده، و به هر قضیه‌ای، از پر کردن دندان گرفته تا روابط بین الملل، دخالت می‌کنند. هیچ خطیب و سخنران فقیه‌مشربی را نمی‌توان یافت که به نادانی خود در هیچ زمینه ورشته‌ای اعتراف کند، بلکه به عکس، خود را در هر امری صاحب نظر می‌پندارد. مردمی که سال‌ها به پای منابر آنان می‌نشینند ناخودآگاه به تقلید از شیوه آنان می‌پردازند، و به راحتی می‌توان دید که حتی بی‌سوادترین آن‌ها جرئت می‌کند در هر موضوعی مانند یک متخصص اظهار نظر کند. علاوه بر این، مردم از این طریق به قضاوت کردن در باره دیگران جرئت یافته و در اثر آن حریم خصوصی زندگی انسان‌ها پیوسته مورد تعرض قرار می‌گیرد. این رویکرد باعث شده است که به مرور زمان، شریعت با هنر و علم و ادبیات و قانون و فلسفه در تقابل قرار بگیرد و جوامع اسلامی را دچار ایستایی و رکود کند.

موضوع دیگری که در باره فقه غالباً نادیده گرفته می‌شود تکامل تاریخی فقه در سایه نظارت دستگاه‌های رسمی دولتی بوده است، که سبب شده است بیش‌تر فعالیت‌های نظری در این باب در پاسخ به تقاضای حکومت‌ها و قدرت‌های دولتی صورت بگیرد. به عبارت دیگر، فقه در سایه حکومت و سیاست رشد و بالندگی یافته است. این درست است که برخی از مجتهدان و فقیهان در منش شخصی خود استقلال عمل خود را حفظ می‌کردند و نمی‌خواستند در خدمت دربارها باشند، اما این حالات استثناست، زیرا فقیه نیز مانند دیگر مردم نیاز داشت که نان بخورد و روزی زن و فرزندانش را تأمین کند، و برای این کار نیاز به حمایتگری داشت که زمینه کارهای نظری را برایش مساعد گرداند، و گر نه فراغتی به کارهای علمی پیدا نمی‌کرد. کسی که برای فقها هم امکانات مالی و هم موقعیت اجتماعی می‌بخشید، و همزمان از کارشان بیش‌ترین سود را می‌برد، دستگاه قدرت بود. بالندگی و شکوفایی فقه در سایه عنایت و حمایت قدرت‌های سیاسی باعث شد که برخی موضوعات کانونی مربوط به حقوق آدمیان از کانون توجه فقها کنار نهاده شود، و از آن جمله است دو موضوع بنیادی آزادی و عدالت که هیچ جایگزینی ندارد و غیاب آن‌ها از هر دستگاه حقوقی سبب بی‌مایگی آن می‌شود. اگر مطالعه‌ای استقرایی در باب موضوعات و مسایل فقهی صورت بگیرد و بررسی شود که میزان توجه به این دو موضوع چقدر خواهد بود، و سپس مقایسه‌ای با بسیاری موضوعات پیش پا افتاده دیگر صورت بگیرد، خواهیم دید که پرداختن به موضوعات آزادی و عدالت، حتی به اندازه موضوعات استتجا و احکام آن نیز مورد توجه قرار نداشته است. از این جهت است که امروزه وقتی نوبت به سر و سامان دادن به نابه‌سامانی‌های جوامع اسلامی می‌رسد دستمایه قابل توجهی در باب آزادی و عدالت به چنگ نمی‌آید که با تکیه بر منابع فقهی بتوان به آن‌ها استناد کرد و حقوق مردمان را از حکومت‌ها و دستگاه‌های قدرت باز طلبید. یکی از علت‌هایی که اقبال تحصیل کرده جوامع مسلمان در عصر حاضر، پس از آشنایی با تحولات دنیا، به سراغ فلسفه‌های سیاسی دیگری مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم رفتند، فقر دستگاه‌های فقهی ما در زمینه پرداختن به این موضوعات اساسی بود.

برای اصلاح این وضعیت، نخست باید بدانیم که فقه و شریعت یکسان نیستند، بلکه فقه تنها برداشت‌های فقهاست، و این برداشت‌ها مانند هردانش دیگری قابل خطا و صواب و پذیرش و رد است، و بنا بر تجربه تاریخی، غلبه فقه بر تمدن اسلامی عوارض مهمی در زندگی اخلاقی مسلمانان داشته است که بدون احیای میراث عارفان، متکلمان، فلاسفه و سایر دانشمندان قابل برطرف کردن نیست، و از همه مهمتر، بدون بازسازی فقه بر مبنای آزادی و عدالت و مقولات فربهی مانند آن‌ها، امکان سازگاری دستگاه فقه با دستگاه حقوق وجود ندارد، و تا هنگامی که فقه با حقوق سازگار نشود جوامع مسلمان نمی‌توانند به کدهای جهان‌شمول امروزی وصل شده و زبان تفاهم با بشریت را پیدا کنند.

باید به ولایت فقیه و به سلطه فقیهان پایان داد و آنان را از نشستن بر کرسی آسمانی فروکشید تا در روی زمین و در کنار دیگران بنشینند، و تخصص خود را یکی از صدها و هزاران تخصصی بدانند که برای گشودن گرهی از مشکلات مردم ساخته شده است، نه برای افزودن بر گره‌های فرو بسته زندگی آنان. فقیهان باید از دخالت در عرصه‌های بیرون از تخصص خود دست بکشند و کار را در آن عرصه‌ها به کاردان واگذار کنند. /

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

از انکشاف رویدادها معلوم میشود که هم کرزی و هم عبدالله امیدوار بودند که پلان خلیزاد تطبیق میشود و ملا برادر در رأس حکومت طالبان قرار میگیرد، ولی وقتی رئیس آ آی اس جنرال فضل حامد بکابل آمد و کابینه طالبان را تهیه کرد، ملا برادر را تقریباً از صحنه کشید و از آن روز به بعد کرزی که خاموش بود به سخن آمد و چیزی در مطبوعات گفت که بیانگر ناامیدی اش بود، زیرا ملا برادر مانند کرزی از قبیلۀ درانی است و کرزی دانست که پاکستان غلجایی هارا نسبت به درانی ها بهتر دانسته که درست هم میباشد، چرا که گروه حقانی از جمله گروپی است که برای پاکستان حیثیت آب حیات دارد و همیشه از آن حمایت کرده است. قرار است که معلوم میشود خلیزاد از ملا برادر خاطرۀ خوش داشته او را آدم خوب تعریف کرد و گفت وطن خود را دوست دارد. چنین برمیآید که ملا برادر به مزاج پاکستانها برابر نیست و چند روز بعد از آمدن فیصل حامد رئیس آ آی اس بکابل لادرک شد، و تا کنون در کدام جلسه یا سفر طالبان دیده نشده است.

خلیزاد در صحبتهاش طالبان را تایید نمی کند، از تخطی ها و کشتار و ویرانی های آنها و جفا و بدبختی های مردم ناشی از ظلم و بیاد طالبان حرفی نمی زند و حتی اینرا هم اعتراف نمی کند که طالبان از مواد موافقتنامه نامنهاد دوحه تخطی نموده اند. او بیشتر تلاش دارد تا الله و بالله رابه گردن اشرف غنی احمد زی و تیم او بیندازد و برای نجات خود از ملامتی، حرفهای ضدونقیض میزند! مثلاً یکبار میگوید که رئیس جمهور سابق برایش هدایت داده بود که هدف تنها برآمدن قوا از افغانستان است، که حقیقتش هم همین است، و باری میگوید که این قرارداد نامنهاد آتوری طرح شده بود تطبیق نشد، باز میگوید که مردم امریکا باید خوش باشند که جنگ ختم شد و بار مصارف آن ازشان هاست برداشته شد، در صحبت دیگری طوری وانمود کرد که گویا این موافقتنامه نامنهاد جلو خونی بزی و ویرانی کابل را گرفت! اما حقیقت در آن است که این موافقتنامه یک توطئه بود که کشور ما را ویران و مردم ما را تباہ کرد و همتای توافقاتی بود که در زمان امیر عبدالرحمن خان بین انگلیسها و روسها بدون آگاهی مردم افغانستان و حتی بدون آگاهی امیر درغیاب ملت و امیر صورت گرفت، و بخشهایی از سرزمین ما به روسها تسلیم داده شد و بعد سند آنرا نزد امیر آوردند که امضا نمایند. ولی توافقات نامنهاد دوحه که مضحکترین توافقات در تاریخ میباشد، اصلاً طرز العملی برای خروج عساکر امریکا و جاگزین کردن طالبان بود که در آن نه تنها حکومت و مردم افغانستان سهم نبودند بلکه کوچکترین ارزشی به ملت و دولت افغانستان قایل نشده بود!

اصلاً برای خروج عساکر امریکا این توافقات ضرورت نبود، امریکاهر وقتی که میخواست از افغانستان بیرون شود پیش رویش را کسی نگرفته بود و ممکن به وجهه بهتر و آبرومندانه ترمینواست خارج شود و روسواییهایی را که در چوکات توافقات دوحه در جهان دید نصیب نمی شد. ثمرۀ توافقات دوحه بجز از هویت سیاسی دادن به گروه طالبان، آزادی جانیان و انتحاریان طالب، تقویۀ صفوف آنها، زدودن تروریستهای طالبی از لست سیاه، آزادی تروریستان از زندان گوانتانامو و برهم زدن شیرازۀ زندگی یک ملت، چیزی نبود! گذاشتن نام توافقات آنها توافقات صلح بر آنچه در دوحه بین ملا برادر و خلیزاد امضا شد، یک اشتباه، یک جفا و حتی بیعدالتی مطلق است. بهتر آنست که آنرا توطئه و دسیسۀ دوحه نامید که اسم با مسما است.

این دسیسه به اندازه مغلط است که درک اهدافش خارج از حوصلۀ دانشمندان و کارشناسان میباشد و جواب سئوالهایی که در اطراف آن در ذهن اکثر مردم خطور مینماید به آسانی سراغ شده نمی تواند. مثلاً واضح نیست که چرا امریکا سالها قبل برای طالبان دفتری (به سویۀ یک سفارت) در قطر اعمار کرد؟ چرا چهار صد فامیل طالب رادرتجا جاگزین کردند و مصارف دفتر و اعاشه و ابائۀ فامیلهای طالبان از کدام مرجع پرداخته میشود و ضرورت چه بود؟ چرا طالبان جانی از زندان گوانتانامو رها شدند و چرامینه های سفر طالبان رابه کشورهای اروپایی مساعد میساختند و مصارف آنها از چه قرار واز کجاست تدارک میشود؟ چراتبلیغاتی به نفع طالبان میشود که گویا حالا آنها مردمان ضدزن نبوده وزن ستیز نیستند، وملاقات دو طالب رادریک میز با خانم شکر به بار کزی در سوسیس ترتیب دادند (ص هشت)

همدستان او طرح شده بود، ذیدخل نبود، ولی از جزئیات آن با خبر بود و در باطن نه تنها آنرا تایید کرده بود بلکه از حمایتها و واژه های نیکی که در مصاحبه هایش نثار طالبان کرده چنین برمی آید که با آن طرح خوشنود بود و برایش ایدآل بود.

خلیزاد سخت در تلاش است راهی برای برائت خود جستجو نماید تا اگر تقدیر نمیشود حداقل ملامتی را از سر خود دور سازد. او برای برائت خود میگوید: «اگر غنی فرار نمی کرد انتقال منظم قدرت صورت میگرفت، راه برای باقی ماندن یک تعداد عساکر امریکا باز می ماند.!» در بخش دیگری از مصاحبه میگوید «به تاریخ چهارده اگست یعنی یک شب قبل از فرار غنی، با طالبان و حکومت افغان صحبت شد که دو هفته دیگر صبر کنید که یک سلسله تدابیر برای مشارکت قدرت صورت میگردد.» «از قراین این صحبت هابرمیآید که با این پیشنهاد امریکا، طالبان و غنی موافقه کرده بودند که همه در ظاهر بود، اما در باطن غنی فردا شب آن فرار کرد آنها با ملیونهادالر .

باید یاد آورد که غنی احمدزی چند روز پس از فرار دزدی دلرها را رد کرد و با پرویی گفت که یک هیئت بین المللی تعیین شود و تحقیق نماید که بجایی نرسید، ولی روسیه بر اساس راپورهایی که از طرف سازمان جاسوسی اش به دست آورده میگوید که اشرف غنی در شبی که فرار میکرد چهارموتر پراز دالر با خود در میدان هوایی آورد، اینکه چه مقدار آنرا خود و همسفرانش بردند معلوم نیست اما یک دوست امریکایی ام در حالیکه میخندید گفت دلرها را در میدان هوایی کابل نشان دادند که مثل خشت روی یکدیگر چیده شده بود.

قرارات اطلاعاتی که درین اواخر افشاشده است، پلان طوری بود که طی همان دو هفته که خلیزاد از آن یاد نموده، دولت مشارکتی در قطر ساخته میشود و کرزی و داکتر عبدالله به قطر میفرستند و آن دولت را که در رأسش ملا برادر و در دو جانبش ملا حامد کرزی و ملا داکتر عبدالله میبود بکابل می آورند و وزرای مخلوطی از طالبان و اشخاص غیر طالبی برگزیده میشود، ولی بیخبر از اینکه غنی احمدزی قبلاً با طالبان مربوط حقانی که مانند خودش و عمران خان و محمود قریشی غلجایی هاند جور آمد کرده بودند و طرح و پلان امریکایی رایا این که آسان ساخت یا اینکه برهم زد، که در آینده روشن خواهد شد.

خلیزاد در یک مصاحبه غنی احمدزی را مورد انتقاد قرار داد و گفت که در ظاهر با امریکا در توافق بود و پلان دولت مشارکتی را قبول کرده بود، اما در باطن چیز دیگری بود و با فرار خود پلان را برهم زد و اینهمه مشکل را برای مردم افغانستان بوجود آورد. خلیزاد از غنی احمدزی شاکی است که او از یک جانب با ما در مذاکره بود و از جانب دیگر در خفا با طالبان تماس گرفته بود، رفت و آمدها دید و او دید هایی با آنها داشت که بعدها ما از آن آگاه شدیم.

این اظهارات خلیزاد خود ثبوت آنست که غنی با طالبان بخصوص با حقانی ها و عمران خان در توافق رسیده بود که دولت رابه طالبان مربوط حقانی تسلیم دهد. احتمال زیاد می رود که در ملاقات سه ساعته غنی و عمران خان که بصورت سری در کابل صورت گرفت، این توافقات بعمل آمده باشد. انکشافاتی که بعدها در مورد قضایا صورت گرفت نشان میدهند که اشرف غنی احمدزی و گروه مربوطش با گروه حقانی در تماس و حتی در توافق رسیده بودند، چنانکه در همان روزی که فرار مینمود به میرز که وال هدایت داده بود تا مامورین پلیس در حوزۀ های مختلف شهر تخلیه شوند و پلیس رخصت شده به خانه های شان بروند و عین همین هدایت رابه وزارت امنیت داده بود.

غنی احمدزی درین دسیسه به اندازه زیرکانه عمل کرد که حتی بسم الله خان محمدی وزیر دفاع و امرا الله صالح معاونش از آن آگاه نبودند و همه را غافلگیر ساخت. کرزی از این دسیسه آگاه بود و فکر میکرد که وقتی طالبان وارد کابل شوند پلان طرح شده خلیزاد تطبیق میشود. روی همین دلیل او داکتر عبدالله در کابل ماندند و فکر میکردند ملا برادر در رأس حکومت طالبان قرار خواهد گرفت که در آنصورت جزء آن حکومت خواهند بود.

فضل احمد معنوی گفت که روز فرار غنی یک نوع احساس کردم که به نحوی اوضاع حکومت تغییر کرده است، به دفتر عبدالله رفتم تا دریابم که چه گپ است، ما از فرار غنی خبر نداشتیم. عبدالله برایم گفت طالبان برای دو هفته دیگر داخل کابل نمیشوند، من و کرزی صاحب قرار است که به دوی برویم.

درین گفتگو بودیم که کرزی زنگ زد و گفت نفری گریخت، داکتر عبدالله گفت امکان ندارد چه میگوی!

در همین وقت بود که تلفون خلیزاد آمد و به عبدالله گفت اشرف غنی فرار کرد، عبدالله گفت شمارا خدا جزا بدهد که وطن را خراب کردید، و تلفون راقطع کرد و گفت:

توس قره هم کارند! که مرادش از بسم الله خان بود.

معنوی میگوید به داکتر عبدالله گفتم بیا که با برآیم یا به پنجشیر برویم و هر قدر پافشاری کردم او قبول نکرد و گفت من جای نمیروم و به خانه خود میمانم.

کرزی . احمدزی و طالبان ...

طالبان را تایید میکند که مواد مقررۀ های قرارداد را مراعات کردند و حتی میگوید که همه طالبان بدنیستند و مثال می آورد که در بعضی ولایات دختران مکتب میروند، و باز حتی می افزاید طالبانی را که من می شناسم ایمان الظواهری ن فردوم القاعده رانمی شناسند و شامل کردن دولت افغانستان را در مذاکرات کار خوب میدانند و از وارد کردن فشاری حد بر دولت افغانستان برای رهایی پنج هزار طالبان جانی و انتحاری از زندان یادآوری نکرده خودداری مینماید و اینکه یکی از زندانیهای طالب همان طالب انتحاری بود که در میدان هوایی کابل خود را منفجر ساخت که سبب شهادت ۱۷۰ تن انسانهای بیگناه و زخمی شدن صدها تن دیگر گردید، طالبان را برائت داده می گوید که به این نیت او رها نشده بود! او صحنه های تراژیک فرار مردم و شهریان کابل را در میدان هوایی کابل که از ظلم و بیاد و وحشی گریهای طالبان همه زندگی خود را رها کرده و به قیمت ازدست دادن جان شان از شرارت طالبان فرار می نمودند، دگرگون نشان داده و ادعا میکند که «آن فرارها یکی بخاطر ترس بود و یکی هم بخاطر جستجوی فرصت برای زندگی در امریکا و اروپا!

آقای خلیزاد به قرارداد دوحه که مجموعاً چهار صفحه است به اندازه ارج می گذارد که میگوید: «مردم امریکا باید خوش باشند که جنگ افغانستان ختم شد، مصارف آن ازشان هایشان دور شد، و ماهدف خود را بدست آوردیم.!» «در حالیکه اکثری از سیاستمداران امریکا و سایر کشورهای جهان این قرارداد گنگ را نکوهش کرده اند که سبب تراژدی مردم افغانستان شد. Mc Herter مشاور امنیتی ترمپ میگوید: «نماینده خاص و وزیر خارجه موافقتنامه تسلیمی رابا طالبان امضا کردند. این سقوط نتیجه قرارداد فیروزی ۲۰۲۰ است که طالبان ما را شکست ندادند بلکه ما خود خود را شکست دادیم.»!

خانم نیکی هیلی Niki Heley نماینده سابق ایالات متحده امریکا در سازمان ملل، مذاکرات اداره بایدن را با طالبان نکوهش کرده میگوید: «مذاکره با طالبان یعنی معامله با شیطان می باشد.» خلیزاد در مصاحبه هایش که طیف وسیع دارد، از صحبت در مورد مداخلۀ پاکستان در امور داخلی افغانستان، از مبارزان پنجشیر توسط طیارات و درونهای قوای پاکستان و از تلاشهای عمران خان و محمود قریشی و رئیس آ آی اس در امور داخلی افغانستان و از قتل عام در درۀ پنجشیر خودداری نموده و از کشته شدن هزاران نفر افراد ملکی و بیجان شدن بیش از چهار صد هزار فامیل ناشی از جنگ طالبان، از لبت و کوب زنها و زورنالیستها توسط طالبان و از اعمال زشت طالبان در برابر زنها و دختران حرفی بزبان نیاورده که مایۀ افسوس بوده و چشم پوشی از حقیقت است. او میگوید «طالبان حقیقت افغانستان است کدام طرز دید دیگری برای افغانستان ندارند و طرز دیده آنان بیشتر به یک حکومت اسلامی است. آنها در وقت برآمدن عساکر ما همکاری همه جانبه کردند که جنرال مکنزی شاهد آنست، و من همواره با آنها (طالبان) در تلفون بودم و میگفتم که فلان سرک رابسته کنید، فلان بس را اجازه دهید، فلان کار را نمایمید و فلان کار رانکنید.»!

خلیزاد، غنی احمدزی را مورد تاخت و تاز قرار داده میگوید که هر دو وزیر خارجه (پامپئو و انتونی بلنک) وقت زیاد را باغنی احمدزی مصرف کردند تا او را قانع سازند که مذاکرات جدی است و برآمدن ما (امریکا) جدی است، اما او التفاتی نکرد و مسئله را جدی نگرفت. او میگوید که برغنی فشار آوردیم ولی به اندازه کافی بالایش فشار نیاوردیم. «غنی احمدزی با وجود فشارها و اهانت ها در موقف خود پافشاری کرد که قصدی بر روی هدفی بود که در ظاهر چنان وانمود کرد که یک انسان خرجهل بوده و قوۀ ادراک ضعیفی دارد، اما در خفا طرح و نقشه برای تحقق اندیشه های فاشیستی پشتونیسیم خود را داشت، و برای طرد و نابودی ملیتهای تاجیک، اوزبیک و هزاره و دیگر ملیتهای کشور فعالیت مینمود. در اینجا بیاید از زبان غنی احمدزی بشنویم که این توطئه های نامقدس را چطور طرح ریزی کرده بود: «یک پنجشیری را وزیر دفاع ساختم تا امرا الله مصروف شود، محقق را آوردم تا هزاره ها مصروف شوند، کدرهای بی اعتبار را دور کردم و آدمهایی را که به فرمانم بود مقرر نمودم. در ولایتها و الیهار هم از افراد خاص با اهداف خاص مقرر کردم. مارشال دوستم را خواستم، بادست خالی با معلم عطا به شمال فرستادم اما هیچ اجازه ندادم که قبلا یک مرمی به قول اردوی شیرخان بفرستند تا که سقوط کرد. مارشال عطا که به مزار رسیدند بخاطری که کدام خرابی نشود و غافلگیرشان کنم، خودم فوراً مزار رفتم و یک بچۀ قهرمان رابه صفت قوماندان قول اردو تعیین کردم به نام مومند (ذبیح الله مومند) و برایش گفتم نام مومند را زنده کنی و خصوصی برایش هدایت لازم دادم و جمعه خان هم در راتحریک کردم و گفتم که وقت انتقام نزدیک است اما عجله نکن که خرابی نشود. به اسماعیل خان چنان دام شاندم که مثل موش در تلک افتاد...»

دلایل موجود و شهادت غنی احمدزی گواه بر آن اند که اگر خلیزاد در طرح تسلیمی قدرت به طالبان که از طرف غنی و

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omair Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1089, DECEMBER 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً چه زود تر شرح حال و سپرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۷۰۳ ۴۹۱ ۶۳۲۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

عدالت امریکایی و عدالت امارتی

عدالت طالبی افراد و طرفداران خود را وقتیکه در محضر عام مرتکب جرم میشوند محاکمه نمیکند؛ گناه از شریعت نیست گناه از جاهلان طالبی است که اکثریت شان از عنعنۀ یک قوم پیروی دارند. در سورة النساء آیت ۵۸ خداوند دستور میدهد که: «(مسؤولیت ها) و امانت ها را به کسانی بسپارید که شایستگی آنرا داشته باشد و هرگاه میان مردم حکومت و قضاوت کردید بر اساس عدالت حکم کنید، بدرستی که نیکو پند میدهد شما را به آن، همانا خداوند، باشد شنوای بینا - پیام نور». قسمیکه دیده میشود طالب ازین درس قرآنی پیروی ننموده مقامات حساس را به کسانی سپرده اند که ممکن به اهداف آن تصدی وارد نباشند، به کسانی سپرده اند که باید خطیب و ملای مسجد میبوندند و اینکه چه میکنند مثل آنست که «خشت خام گذاشته شده از آب میگذرند» و حیات مردم را مورد دستخوش قدرت طلبی خود قرار میدهند؛ رئیس دانشگاه کابل کدام تجربه اکادمیک دارد؟ کدام پروژه ای تحقیقاتی را رهنمایی نموده است؟ چند نشریه در مجله های معتبر علمی دارد؟

در قضاوت و عدالت طالبی فریبکاری و نقض عهد نمایان است. در مختصر فقه از قرآن و سنت، مؤلف عبدالعظیم بن بدوی ترجمۀ عبدالله محمدی در صفحه ۴۵۰ از حدیث نمبر ۱۳۱۹ صحیح روایت کرده: «کسیکه فریبکاری کند از مانیست». در صفحه ۴۷۴ از ابو هریره در حدیث حسن الارواء نمبر ۱۴۸۹ روایت است که پیامبر فرمود: سه گروه در روز قیامت دشمن شان هستند: کسیکه در عهدش به نام من سوگند خورده و سپس آنرا شکسته است، کسیکه انسان آزادی را فروخته است (فروش مردم آزاد افغانستان به پاکستان) و پول آنرا خورده است (غصب دارای مردم) و کسیکه شخصی را بکاری گرفته و از زحماتش استفاده کرده ولی دستمزدش را نداده است (غنی و طالب).

در قضاوت و عدلیۀ طالب غصب زمین و ملکیت مردم رایج است: درباره ای غصب زمین در صفحه ۵۰۹ فقه مختصر از سعید بن زید روایت است: از پیامبر شنیدم که فرمود: «هر کس قطعه زمین را غصب کند (به همان اندازه) هفت طبقه زمین در گردن او طوق میشود (متفق علیه). از سالم از پدرش رضی الله عنه روایت است که پیامبر فرمود: اگر کسی قطعه ای زمین را به ناحق بگیرد روز قیامت تا هفت طبقه در زمین فرو برده میشود (صحیح). اگر کسی زمین را غصب کرد و در آن درخت کاشت و بنایی آباد کرد به قطع درخت و تخریب بنا مجبور ساخته شود به دلیل فرموده ای پیامبر: «به عرق انسان ظالم هیچ حقی تعلق نمی گیرد - صحیح».

در باره ای اطاعت از اهل استبداد قضاوی در فقه سیاسی صفحه ۱۶۹ - ۱۷۰ نوشته است: فرعون برای خود کامی خود (قوم) خویش را فرومایه و نا آگاه بار آورد (و آنان را در سطح پایانی از فرهنگ و رشد فکری نگاه داشت، مثلیکه طالب بر جاهلان یله جاری عمل دارد، در ظرف بیست و یک سال همان جاهلانی که بودند هستند و افراد خود را اقلا روش اسلامی را تدریس نکردند، ایشان هم از او فرمانبرداری و پیروی کردند؛ برآستی آنان مردمی نا فرمان و منحرف بودند». و دوباره در مورد پیروان فرعون قرآن میفرماید: «...و اطرافیان و قوم فرعون) از امر او پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون رشد یافته و رهنمای به سوی هدایت نبود (وارزشی نداشت) او در روز قیامت پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشانرا همچنان که در دنیا به کفر و گمراهی رهبری میکرد، در آخرت) آنها را به سوی آتش جهنم رهبری خواهد نمود، چه بد جایگاهی است که به آن وارد میشوند. هود ۹۸-۹۷». این آیت متبرکه برای افرادی که از چنین فرعونیان قرن ۲۱ پیروی دارند، هوشداری آتش جهنم میدهد.

متاسفم از اینکه مردم افغانستان، وطنداران عزیزم و مستکشیده من بعد از انتظار طولانی برای صلح و امنیت توسط یکدسته دزدان و ظنفر و فریب داده شدند، به معنی حقیقی نه امنیت دوامدار وجود دارد و نه قضاوت و عدالتی که قرآن و پیامبر خدا رهنمایی فرموده است. با چنین روشهای غیر اسلامی، غیر مدنی و غیر اخلاقی طالب در جهان با وجود تبلیغات میان تھی پاکستان واجت های امریکایی شان نام بد کمایی نموده اند. علاوه، طالبان ظالم مملکت را دودسته به پاکستان تسلیم نموده خود را غلام غلامان ساختند اما حاضر نشدند با غیر پشتونها در قضاوت و عدالت پیش آمد نمایند! ولی ما:

چشم امید نداریم ز کشت دگران
دل ما، دانه ما، ناله ما،
ریشه ما

بیدل از فطرت ماقصر معانیست بلند پایه دارد سخن از کرسی اندیشه
ما

در ظرف چند روز اخیر کمیته تأیید اعتبار ملل متحد رای دادند تا چو کی ملل متحد به طالب داده نشود ولی کمک های بشری با آمد آمد زمستان به مردم فقیر داغیده و رنج کشیده افغانستان فرستاده میشود که یک امر ضروریست. آنچه همه میدانند اینست که سیستم کنترل طالبی نباید شناخت سیاسی پیدا کند، طالب ظالم تروریست خلق شده است، و میدانیم:

خوی بد در طبیعتی که نشست نرود تا به وقت مرگ از دست /

استاد نگارگر ...

خیلی شگفت زده شده بود از منطق و فرهنگ و اخلاق به اصطلاح دانشمند افغانستان!

بدبختانه هر قدر حضار از استاد نگارگر خواهش کردند جای این حرفها نیست، لطفاً قطع کنید، استادانه احترام به مهمان خارجی گذاشت ونه به تقاضای حضار جواب مثبت دادند. و از طرف دیگر گروه تندرو همدست شان پافشاری داشتند که این بهترین فرصت تصفیه حساب است، و از استاد نگارگر خواستند که به صحبتهای خود ادامه بدهد. بالاخره محفل به هرج و مرج و تنش قومی میان حضار تبدیل شد. نزدیک بود جنگ و خونریزی آغاز شود و پای پولیس لندن کشیده شود. اما با خواندن دعای خیر توسط مرحوم امانیار، نماینده گلبدین در لندن محفل پایان یافت. بعد از سقوط امارت اول طالبان در ۲۰۰۱ بسیاری طالب طلبان در لباس دموکرات، تکنوکرات و مولانا شناس و بیدل شناس وارد بازی جدید شدند. در ۲ دهه گذشته مقالات استاد نگارگر معمولاً در سایت جرمن آنالین، تریبون معروف شوینست ها به نشر میرسید. ولی در زمان امارت دوم طالبان صحبت های استاد نگارگر با بعضی رسانه ها سر شار از نصیحت و معرفی راه راست به طالبان بخصوص در مورد کار و تحصیلات دختران بود. این دیدگاه ایشان با تفاوت دیدگاه طالب دوستی ایشان بیست سال قبل یک گام مثبت بود. شاید استاد نگارگر به این نتیجه رسیده بودند، که از جهالت طالبان ظلمت می بارد نه نور خدا.

امیدوارم جناب شاپور امینی، برگزار کننده کنفرانس روزی نوار صحبت استاد نگارگر در آن مجلس پر تشنج را نشر کند.

خداوند از سر تقصیرات مرحوم استاد نگارگر بگذرد! /

اداره: محمدا سحق نگارگر از زمره ناقلینی بود که در شهر مزار شریف زاده شد و در لیسه معروف باختر آن شهر دیرستان (لیسه) رابه اتمام رسانید. نخست از زمره ماثویست (شعله بی) های معروف و مشهور به (مضطرب باختری) بود، بعد ها غسل تعمید کرده و ظاهراً از کمونیسم جدایی اختیار نمود، و خود را (نگارگر) نامید و به عرفان اسلامی پناه برد. او که یک پشتون نیست معتقد شمرده میشود، به این سلک تا هنگام مرگ وفادار ماند. مضمون آقای دکتر امیرزاده گواه گویای این ادعا است!!!

حکایت شماره شش

از کتاب مستطاب گلستان

«باب دوم در اخلاق درویشان»

{حضرت مشرف الدین مصلح سعدی بن عبدالله شیرازی} زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند پیش از آن کرد که عادت او، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند.

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی

کاین ره که تو می روی به ترکستان است چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری صاحب فراست داشت. گفت: ای پدر! باری به مجلس سلطان در طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

ای هنرها گرفته بر کف دست

عیب ها بر گرفته زیر بغل

تا چه خواهی خریدن ای مغرور

روز درماندگی به سیم دغل

کرزی . احمدزی و طالبان ...

دادند که در رسانه های معتبر (از جمله نیویارک تایمز) به نشر گذاشته میشود؟ و پرسشهای زیادی از این قرار که همه اینها در حالی انجام می شوند و تحقق می پذیرند که دولت افغانستان برپا و پابرجا و مرجع قانونی توسط همه جهان شناخته شده بود و معلوم نند که چرا گروه تروریستی و آدمکش طالبان را بر دولت افغانستان با همه ساختمان سیاسی و نظامی ترجیح دادند؟ با وجود اینکه کسی ها و کاستی های فراوانی در آن دولت بود، ولی یک نظامی بود که پارلمان داشت و آزادی بیان و حقوق زنها را مراعات میکرد و اگر اهداف و اغراض دیگری نبود، می شد که در آن اصلاحات آورد و افراد صالح را در رؤوس آن قرارداد، و ضرورت نبود شیرازه یک کشور را بهم زد، یک ملت را به برپادی روبرو کرد تا گروه تروریستی و متحجر طالبان را رویکار آورد و به قول مردم بخاطر یک شیش نباید پوستین را آتش زد! /

* تصحیح لازم: در شماره ۱۰۸۸ این جریده در ذیل همین عنوان، در پراگراف ۲ سطر ۱۵ (۳۳۱ بیون) به (۳۳ بیون) تصحیح میگردد. اداره

کنفرانس صلح . اتفاق . آزادی

سوم: زکات و صدقه و خیر جاریه: این نه برای نمایش و خود نمایی است، بلکه در خفا و حتی هنگام دادن به دست نیاز مند، شما به چشمانش باید نگاه نکنید تا آن شخص، خود را مدیون شما نداند. یعنی به گونه تام و تمام با فروتنی فخر فروشی دستگیری نمایم.

چهارم: روزه (صوم): تنها بستن دل از اندیشه های فرومایه و بد، بستن چشم از دیدن پلشتی و عیب دیگران، نگهداری دست از خیانت و جنایت و ویران کردن و دادن و گرفتن رشوت است.

پنجم: حج خانه خداوند است برای تلاش به نیکی و نیکو کاری و تمرین پرهیز و توبه از گناهان صغیره و کبیره و راندن وسوسه های شیطانی از درون دل و ایثار و فداکاری. یعنی صیقل زدن آینه دل از همه زشتی و پلشتی ها و ردایل بد اخلاقی و وسوسه ها و غریزه های شیطانی است.

کسانی مروزی که رحمت خدا بر او باد چی نغز گفته بی دارد:

بادل پاک، مرا جامۀ ناپاک رواست

بد، مر آنرا که دل و جامه پلیدست و پلشت

که این پنج رکن بین بنده و آفریدگار است و بستگی به هیچکس دیگر ندارد.

آفریدگار دانا و بینا در آیه ۴ سوره ۱۴ ابراهیم میفرماید: و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم، مگر به زبان آن قوم تا بر آنها ... الی اخیر آیه. در این باب شرح پیام الله یگانه را که رسول کریم به زبان قومش بیان نموده، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی (رح) به فارسی چی آسان و پرمغز و نغز بحر را در کوزه بی جا داده و به ما می رساند:

ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

ادای این پنج رکن، کاریست که ما برای آخرت خود می کنیم. ما را در هیچ جای قرآن شریف امر به نگهداری قرآن و دین یا مذهب، دستور نداده، بلکه ما را دستور به نگهداری خودما از شرک و گناهها و پلشتی ها و زشتی ها فرموده. خداوند کریم بار بار فرموده که من نگهدارنده (ام الکتاب) در لوح محفوظ هستم. بگذار که نا باوران و ناگروندگان، هزار ها جلد قرآن را بسوزانند، ولی آنها با صدها ترجمه و تفسیر و شرح و بیان قرآن عظیم الشان در اینترنت، چی کار کرده می توانند بکنند؟

آیا پیامبر اکرم (ص) نزد آن کس که هر روزه خاکروبه خانه خود را از بام فرو میاشید؛ بعد سه روز غیبت او، آنجناب به خانه اش از بهر پرسش حال و احوالش تشریف بردند؟ این از کمال و جمال خلق و خوی ستوده و نیکوی سرور و سردار و آقا و با دار ما بود! و مؤمنین به جز الله و پیامبر، دیگر سرور و، سردار و، آقا و با داری ندارند. و در مسایل کار های دنیایی خویش بر اصل شور و مشوره اولی البصار، اولی الباب، اولی النهی متفکرین خردمند کاوشگر و پژوهشگر در شوری صاحبان رأی تدبیر حکومت را می نمایند. /

(کنفرانس صلح، اتفاق و آزادی، ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱ شهر فریمونت. کالیفورنیا)